هوالعلیم

بازگشت به‌سمت خدا و آثار آن

عید فطر 1425 هجری قمری

بیانات:

آیة اللَه حاج سیّد محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس اللَه سرّه

أعوذ باللَه من الشّیطان الرّجیم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

 الحَمدُ لِلَّهِ الواصِلِ الحَمدَ بِالنِّعَمِ و النِّعَمَ بِالشُّکرِ. نَحمَدُهُ عَلَی آلائِهِ کَما نَحمَدُهُ عَلَی بَلائِهِ. و نَستَعینُهُ عَلَی هذه النُّفوسِ البِطاءِ عمّا أُمِرَت بِهِ، السِّراعِ إلَی ما نُهیَت عَنهُ. و نَستَغفِرُهُ عمّا أحاطَ بِهِ عِلمُهُ و أحصاهُ کِتابُهُ؛ عِلمٌ غیرُ قاصِرٍ و کِتابٌ غیرُ مُغادِرٍ. و نُؤمِنُ بِه إیمانَ مَن عایَنَ الغُیوبَ و وَقَفَ عَلَی المَوعودِ؛ إیمانًا نفی إخلاصُه الشّرک و یقینُه الشَّکّ و نَشهَدُ أن لا إله إلّا اللَه [وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ] و أنَّ محمّدًا [صلّی اللَه عَلَیهِ و آله و سلّم عَبدُهُ و] رَسولُهُ؛ شَهادَتانِ تُصعِدانِ القَولَ و تَرفَعانِ العَمَلَ، لا یَخِفُّ میزانٌ توضَعانِ فیه و لا یثقُلُ میزانٌ تُرفَعانِ عنه.

 أوصیکُم عِبادَ اللَه [و نفسی] بِتَقوَی اللَه الَّتی هی الزّادُ و بِها المَعادُ [المعاذ]؛ زادٌ مُبَلِّغٌ و مَعادٌ [معاذ] مُنجِحٌ. دَعا إلَیها خیر داعٍ و وَعاها خَیرُ واعٍ؛ فَأسمَعَ داعیها و فازَ واعیها.[[1]](#footnote-1)

أعوذ باللَه من الشیّطان الرّجیم

 ﴿بِسۡمِ ٱللَهِ ٱلرَّحۡمٰنِ ٱلرَّحِيمِ\* قُلۡ هُوَ ٱللَهُ أَحَدٌ \* ٱللَهُ ٱلصَّمَدُ \* لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ \* وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾.[[2]](#footnote-2)

 اللَهمّ صلّ و سلّم و زِدْ و بارِکْ علی رسولِک و نبیِّک و خاتمِ رُسُلِک و مُبَلِّغِ رسالاتِک الرّسولِ النّبیِّ المَکّیِّ المَدَنیِّ التّهامیِّ القُرَشیّ صاحبِ لواءِ الحمدِ و المقامِ المحمودِ أبی‌القاسمِ محمّدٍ الحمیدِ المحمودِ. و علی أخیه و وصیِّه و صهرِه و ابنِ عمّه و خلیفتِه مِن بعدِه قائدِ الغُرِّ المُحَجَّلین و یَعسوبِ الدّین و إمامِ المُتّقین أمیرِالمؤمنین علیِّ بن أبی‌طالبٍ علیه السّلام. و علی ابنتِه الإنسیةِ الحوراءِ المرضیةِ الشفیعةِ یومِ الجزاءِ فاطمة الزهرا سلامُ اللَه علیها. و علی سِبطَیِ الرّحمةِ و إمامَیِ الهُدیٰ و سیّدَیْ شَبابِ أهلِ الجَنّة الحسنِ و الحسینِ و علی علیِّ بنِ الحسین و محمّدِ بن علیّ و جعفرِ بن محمّد و موسی بن جعفر و علیِّ بن موسی و محمّدِ بن علیّ و علیِّ بن محمّد و الحسنِ بن علی و الحجةِ القائمِ المنتظرِ المهدی، حُجَجِکَ علَی عِبادِک و أُمنائِکَ فی بِلادِک. اللَهمّ سَهِّلْ منهَجَهم و عَجِّلْ فی فَرَجِهم و ارْزُقْنا شَفاعَتَهم و اجْعَلْنا مِن شیعَتَهم و موالیهم و الذّابّین عنهم.

أعوذ باللَه من الشّیطان الرّجیم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

## مغفرت خدا شامل معترفان به گناه

﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ إِنَّ ٱللَهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾.[[3]](#footnote-3)

 در این آیۀ مبارکه که بیان حال ما و شرح احوال و کردار و رفتار ما است، خداوند می‌فرماید: «گروهی دیگر از مؤمنان، مسلمانان، محبین و ملتزمین، افرادی هستند که عمل صالح آنها با عمل غیر صالح آنها ممزوج و درهم‌آمیخته است.»

 اینها افرادی هستند که صد در صد کارشان صالح نیست و صد در صد هم کارشان غیر صالح نیست. گاهی از روی جهل و نادانی در کردار و رفتارشان خلاف و خطایی از آنها سرمی‌زند؛ ولی ایمان، محبت، اعتقاد و نیت صالح دارند. اما از آنجایی که بشر جایزالخطاء است، در بعضی از موارد از روی غلبۀ احساسات و تسامح و تساهل و ضعف نفسانی مرتکب خطا و اشتباه می‌شوند. اینها افرادی هستند که اعتراف به قصور و تقصیر خود دارند: ﴿ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ﴾. اینها در مقام انکار و مقابله و جحد نیستند و در مقام عناد و غرض‌ورزی قرار ندارند؛ بلکه از روی نادانی و جهالت و خطا، گناه و لغزشی از آنها سرمی‌زند. خداوند متعال به این عده از افراد بشارت مغفرت و رحمت را داده است: ﴿خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾؛ «اینها افرادی هستند که اعتراف به ذنوب می‌کنند،» ﴿عَسَى ٱللَهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ﴾؛ «امید است که خدای متعال بر اینها ببخشاید و اینها را مورد عفو و مغفرت خودش قرار بدهد.»

 طبعاً وقتی که این مطلب خوانده می‌شود و این مسئله گفته می‌شود، ما همه خود را منطبق بر این آیۀ شریفه می‌بینیم؛ زیرا کسی نمی‌تواند مدعی شود که تمام اعمال او صحیح و از روی رضای الهی و دقیقاً منطبق با واقع قرار گرفته است. [بله]، آنها افرادی هستند که نفس و ذات و نیّتشان صد در صد الهی شده و کلامشان کلام پروردگار و نیّتشان نیّت پروردگار و کردارشان کردار پروردگار است. اما وقتی که انسان هنوز به این مرتبه نرسیده است، طبعاً در نیّت و گفتار و کردار دچار خطا و لغزش می‌شود؛ احساسات بر او غلبه می‌کند، نسبت به مسائل زود قضاوت می‌کند، جوانب مسئله را خوب نمی‌سنجد و جریانات مختلف بر کیفیّت اراده و کیفیّت فکر او تأثیر می‌گذارد. اینها مسائلی است که همۀ ما به این مطلب مبتلا هستیم.

## ارتباط نیّت و همت با میزان ارزش عمل

 عملی را که انسان انجام می‌دهد، این عمل براساس نیّت است. نیّت هرچه باشد، عمل انسان جدای از آن نیّت نیست. اگر نیّت، الهی باشد، عمل انسان خواهی نخواهی بر آن اساس قرار می‌گیرد؛ اما اگر انسان آن نیّت را آن‌طور که باید و شاید تصفیه ننمود و ارادۀ خود را براساس نیّت خالص تنظیم نکرد ـ و این مسئله در اختیار همۀ ما قرار داده شده است و هر کسی به وجدان و ضمیر خودش مراجعه کند، به راحتی در می‌یابد که آیا صد در صد نیّتش با رضای الهی تطبیق کرده است و تمام اعمال و کردارش منطبق است یا اینکه جایی برای خواست و مصالح خودش و مصالح خانوادۀ خودش در انجام و در رفتار خودش قرار داده است ـ، اینجا باید قدری فکر و تأمّل کنیم و با این آیۀ شریفه خود را محک بزنیم و ببینیم تا چقدر ما در اجرا و تأمین و تطبیق رضای الهی، در نیّت خود صادق بوده‌ایم و مسائل خارجی و جریانات و جوانب و شرایط، در نیّت و فعل ما تأثیر نداشته است؟ و اگر این مسئله‌ای که ما به آن مبتلا هستیم، برای غیر ما اتفاق می‌افتاد، نسبت به او چه قضاوت می‌کردیم؟! خیلی مسئله مهم است و اگر این مطلب برای غیر ما انجام می‌شد، نسبت به او چگونه در بین مردم سخن می‌گفتیم؟ اینجا است که خدای متعال می‌آید و محک می‌زند و صحت و سقم مسئله را برای انسان روشن می‌کند.

 در روایات عدیده داریم[[4]](#footnote-4) و در کلمات بزرگان این مسئله به چشم می‌خورد: «المَرءُ یَطیرُ بِهِمَّتِه؛ انسان با همت خودش پرواز می‌کند.»[[5]](#footnote-5) همت یعنی نیّت؛ نیّت صالح و اراده و جزم بر یک مطلب را همت می‌گویند. کسی که اعتقاد به یک مطلب دارد اما در مقام انجام آن برنمی‌آید و سستی و تکاهل می‌کند، نیّت ندارد. کسی که مرضی را تشخیص می‌دهد و ایذای آن را به‌دست می‌آورد، سر جای خود نمی‌نشیند. کسی که اهتمام به یک مطلب دارد، دیگر دست روی دست نمی‌گذارد. اگر ما در وجدان و ضمیر خود احساس کردیم که نسبت به مطلبی اعتقاد داریم و فکر و عقل و ضمیر ما نسبت به صحت آن مسئله گواهی می‌دهد، اما آن‌چنان‌که باید و شاید خود را ملتزم به آثار و لوازم آن نمی‌کنیم، باید در نیّت خود و در صحت آن نیّت تشکیک کنیم. به آن مقدار که ما حرکت کنیم، به همان مقدار پیش هستیم؛ نه اضافه و نه کم.

## حرکت به‌سمت خدا و نتیجۀ آن

 معروف کرخی یکی از بزرگان عرفا و فردی بود که در طفولیّت مسیحی بود و پدر و مادر او مسیحی بودند و در دوران طفولیّت آمد به دست مبارک علیّ بن موسَی الرّضا علیهما السّلام مسلمان شد و از اصحاب آن حضرت قرار گرفت. روزی در بازار حرکت می‌کرد دید ابن‌سَمَّاک، واعظ معروف، برای مردم موعظه می‌کند و می‌گوید:

اگر کسی یک قدم به‌سمت خدا آمد، خدا هم یک قدم به‌سمت او می‌آید؛ اگر کسی همۀ وجودش را برای خدا قرار داد، خدا هم تمام وجودش را برای او قرار می‌دهد؛ اگر کسی نیمی از وجودش را برای خدا قرار داد، خدا هم نیمی از او را قبول می‌کند و نیمی از سعادت و فلاح او را به‌عهده می‌گیرد؛ و اگر کسی با تمام وجود از خدا روی‌گردان شد، خدا هم با تمام وجود از او روی‌گردان خواهد شد.

 آمد خدمت علیّ بن موسَی الرّضا و گفت: «امروز از ابن‌سَمَّاک در بازار این‌چنین شنیدم.» حضرت فرمودند: «نِعمَ المَوعِظَة؛ ایشان موعظۀ بسیار صحیحی کرده است.» بعد حضرت تصدیق کردند و فرمودند:

کسی که با تمام وجود به‌سمت خدا بیاید، خدا هم با تمام وجود به‌سمت او می‌آید.[[6]](#footnote-6)

یعنی دیگر چیزی را کم نمی‌گذارد؛ تمام شراشر وجود او و تمام رفتار و کردار او را خدا عهده‌دار می‌شود. و اگر کسی مقداری کم گذاشت و مصلحت خود را در بعضی موارد در نظر گرفت و در رفتار و کردارش رعایت بعضی از مطالب را کرد و بعضی از آن خصوصیّاتی را که انسان به او تعلق دارد، در کیفیّت رفتار خود دخالت داد، خدا به همان مقدار کم می‌گذارد. حالا چه کسی خسران‌زده است؟!

 وقتی که سفره به این کیفیّت پهن است، پس چرا انسان [استفاده نکند]؟! واقعاً حیف نیست که انسان از این سفره‌ای که پهن شده است، استفاده نکند و بیاید دنیا و آخرت خود را به ثمن بَخس بفروشد؟! بزرگان این‌چنین نبودند، بزرگان حق را با باطل مزج نمی‌کردند، مقداری از حق را نمی‌گرفتند و مقداری از باطل را و آنگاه بر طبق آن عمل کنند؛ بلکه همیشه حق در نظر آنها بود و حق را بیان می‌کردند و در بیان حق ملاحظه نداشتند، گرچه این حق بر ضرر آنها و بر ضرر منافع و ارتباطات آنها تمام شود.

## کلام رسول خدا دربارۀ چنددستگی امت بعد از ایشان و بیان ویژگی‌های گروه حق

 ما شیعۀ امیرالمؤمنین هستیم. امیرالمؤمنین مرد حق بود. امیرالمؤمنین مردی بود که حق را با باطل مزج نمی‌کرد. روایات عدیده از رسول اکرم صلّی اللَه علیه و آله و سلّم وارد است که فرمودند:

عَلیٌ مَعَ الحَق، علی إمام الحق؛[[7]](#footnote-7) امیرالمؤمنین امام حق است و امام اهل حق است.

در هرجا که علی است، در آنجا حق وجود دارد و در هرجا که علی نیست، در آنجا باطل و خلاف است.

 عجیب است که انسان این مطالب را در کتب اهل‌تسنّن می‌بیند، ولی تعجب می‌کند که چطور اینها به این مسائل ملتزم نیستند! ابن‌مردویه از بزرگان اهل‌تسنّن، به سند صحیح متصل خود، از أبان، از مسلم نقل می‌کند که شنید از أباذر و مقداد و سلمان که گفتند:

در خدمت رسول خدا نشسته بودیم که یک‌مرتبه دیدیم سه نفر از مهاجرین از دور دارند به‌سمت پیغمبر می‌آیند. رسول خدا رو کرد به ما و فرمود: «ستفترق أمتی علی ثلاثة فرق؛ امّت من بر سه گروه تقسیم می‌شوند.» «فرقةٌ أهلُ حقٍّ لا یشوبُه مع باطلٍ؛ اهل حقی هستند که هیچ‌گاه آن حق را با باطل مزج نمی‌کنند (نیمی از حق و نیمی از باطل را نمی‌گیرند؛ فقط در جلوی چشمان خودشان حق را قرار می‌دهند و به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کنند).» «مَثَلُهم کمَثَلِ الذَّهَبِ، کلّما فَتَنَتْه النّار ازْدادَتْ جودَةً؛ اینها مانند طلا می‌مانند که هرچه آتش بیشتر با اینها تماس بگیرد، جوْدت و خالصی آنها بیشتر ظهور پیدا می‌کند (یعنی هرچه بیشتر با مصائب سر و کار پیدا کنند، این مصائب به‌جای فطور و سستی و کسالت، موجب بهاء و نور و بهجت آنها و موجب به فعلیت رسیدن استعدادات آنها خواهد شد. هرچه با ناملایمات دست و پنجه نرم کنند، این ناملایمات و این مسائل موجب می‌شود که باطن اینها آب‌دیده‌تر شود و بیشتر به‌فعلیت بیاید و آن باطن بیشتر جوهرۀ خود را بروز و ظهور دهد).» «و إمامُهم هذا؛ (اشاره کردند به یکی از این سه نفر و گفتند): امام این دسته، این فرد است که دارد می‌آید.» «و هو الّذی أمَرَه اللَه تعالی فی کتابِه و قال: ﴿إِمَامٗا وَرَحۡمَةً﴾؛[[8]](#footnote-8) همان کسی است که خدای متعال امر به پیروی از او کرده است و به‌عنوان امام و رحمت، از او در قرآن کریم تعبیر آورده است.»

”و فرقةٌ أهلُ باطلٍ لا یشوبُه معَ حق؛ (نعوذ باللَه) فرقۀ دیگری هستند که اینها اهل باطل‌اند و اصلاً آن باطل را با حق مزج نمی‌کنند (یعنی تمام وجود خود و تمام اعمال و نیّاتشان را در اختیار باطل قرار داده‌اند و در مقابل پروردگار انانیّت به خرج می‌دهند و در مقابل پروردگار استکبار و کبریائیت می‌کنند. در هرجا که می‌بینند مصلحت دنیوی آنها اقتضا می‌کند، پا روی حق می‌گذارند. در هرجا که ببینند در ارتباطات ممکن است مطلبی بر خلاف آنها قرار بگیرد، از حق صرف نظر می‌کنند و به کنار می‌روند).» «و إمامُهم هذا؛ (اشاره کردند) و امام این دسته، این فرد است که دارد می‌آید.» «و مَثَلُهم کمَثَلِ الحدیدِ کُلّما فتَنَتْه النّار ازدادَتْ خُبْثًا؛ اینها مانند آهن می‌مانند که هرچه گداخته‌تر بشود، خُبث و پلیدی و پلشتی آن بیشتر رو می‌شود و بیشتر ظهور پیدا می‌کند.»

«و دسته‌ای هستند که نه از این طرف‌اند نه ازآن طرف‌اند و به هر طرف که باد بوزد به همان طرف حرکت می‌کنند؛ گاهی دنبال حق می‌روند و گاهی دنبال باطل می‌روند.» «و إمامُهم هذا؛ (اشاره کردند به یکی از آن سه نفر و فرمودند): امام این دسته و فرقه این فرد است.»

مسلم می‌گوید: من از آنها سؤال کردم: آن کسی که امام اهل حق بود و حق را با باطل مزج نمی‌کرد، که بود؟ فرمودند: «اینکه روشن است! این علی بن أبی‌طالب است که امام اهل حق است و همان کسی است که در قرآن کریم خداوند امر به اتباع او کرده و او را امام و رحمت قرار داده است.»

از آنها سؤال کردم: امام آن کسانی که مذبذب بین هر دو بودند، که بود؟ آنها گفتند: «منظور پیغمبر، سعد وقّاص بود که بعد از خلافت رسول خدا، نه خلافت ابابکر را قبول کرد و وقتی که خلافت به امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید، خلافت امیرالمؤمنین را هم قبول نکرد. برای خودش بود؛ در مصالح می‌آمد و در آنجایی که کنار بود، کنار می‌نشست.»

از آنها سؤال کردم: امام اهل باطل که هیچ‌گاه باطل را با حق مزج نمی‌کند، که بود؟ آنها هیچ نگفتند! هرچه سؤال کردم آنها جواب ندادند؛ اما با اشاره و کنایه به من فهماندند که منظور چه شخصی است.[[9]](#footnote-9)

 پس حالا در روز قیامت امام ما کیست؟ خوب می‌توانیم خودمان را محک بزنیم.

## دستگیری اهل‌بیت علیهم السلام از محبین خود

﴿يَوۡمَ نَدۡعُواْ كُلَّ أُنَاسِۢ بِإِمَٰمِهِمۡ فَمَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَقۡرَءُونَ كِتَٰبَهُمۡ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلٗا \* وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ أَعۡمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلٗا﴾.[[10]](#footnote-10)

«در روزی که هر فردی و هر دسته‌ای را ما به امامشان می‌خوانیم (پیروان فلان شخص بیایند، پیروان فلان شخص بیایند، متابعین فلان شخص در صحرای محشر بیایند، اطاعت‌کنندگان و مُنقادین از فلان شخص در مقام حساب و مقام کتاب حاضر بشوند) کسانی که نامۀ اعمال به دست راست آنها داده بشود، آنها افرادی هستند که کتاب خود را می‌خوانند و شاد و خندان و مبتهج هستند و خداوند به هیچ‌کس ظلم نخواهد کرد \* کسی که در این دنیا کور است خداوند در آن دنیا هم او را کور محشور می‌گرداند و راه او راه گمراهان و راه گمراهی و ضلالت است.»

 این آیه به‌خوبی موقعیت و وضعیت ما را بیان می‌کند که ما چه کسی هستیم، در روز قیامت امام‌مان کیست، در روز قیامت پیشوای ما کیست و ما را به چه شخصی در روز قیامت دعوت می‌کنند!

 لکن از آنجایی‌که رحمت پروردگار خیلی واسع است و مغفرت و رحمت او همه را گرفته است، آن کسانی که محبت اهل‌بیت را دارند و شیعۀ امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند، امید است که مورد شفاعت آن بزرگواران قرار بگیرند! خدای متعال جای امید را برای ما باقی گذاشته است و راه‌ها را نبسته است. گرچه ما گنهکار و خطاکاریم، ولی کرامت و عفو بزرگان و آن مقام منیع و عزیز آنها و مقام شفقت و محبت و وُدّ آنها اجازه نمی‌دهد که دست از شیعیان خودشان بردارند، و از آنها دستگیری خواهند کرد.

## ملاک حقانیت چیست؟

 أبی‌حنیفه کسی بود که باطل را با حق مزج نمی‌کرد و جزء آن دستۀ سوم بود. در مقابل امام صادق علیه السّلام قد عَلم کرده بود و فردی بود که گفت:

«با جعفر بن محمّد در هر حکمی مخالفت کردم و هر فتوایی که او داد من خلافش را بیان کردم؛ حتّی در بستن چشم در هنگام سجده!»[[11]](#footnote-11)

این فرد، فردی است که باطل را با حق مزج نمی‌کند. امام این فرد همان افرادی هستند که غاصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السّلام بودند. فردی مستکبر و فردی که در مقابل مکتب ولایت، مکتب باز کرده و در مقابل مکتب اهل‌بیت علیهم السّلام علَم برافراشته است که آن علَم، علم باطل و محکوم به بطلان و محکوم به جور است.

 در بعضی از نوشته‌ها می‌خوانیم که می‌گویند: «این فرد، فردی است که در زمان فلان خلیفه، جزء افرادی بوده که با آنها مبارزه می‌کرده و با آنها چه می‌کرده و در زندان بوده است و در زندان منصور هم از دنیا رفت.»[[12]](#footnote-12) این برای او فخری نیست و این برای او افتخاری محسوب نمی‌شود. خیلی افراد هستند [که با دستگاه جور مبارزه می‌کردند]؛ خوارج نهروان هم با معاویه و با دستگاه حکومت بنِی‌العاص و بنی‌معاویه مقابله می‌کردند. ملاک برای حق بودن، متابعت از امیرالمؤمنین علیه السّلام است. این برای ما ملاک است. رسول خدا ملاک را متابعت از علی و اولاد علی قرار داده است. وإلاّ هر شخصی به هزار داعیۀ نفسانی ممکن است با ظالمی معارضه و مبارزه و مقابله کند.

 پس اینکه می‌بینیم در بعضی از جاها نوشته‌اند و او را از مفاخر اسلام معرفی می‌کنند،[[13]](#footnote-13) سخنی است بسیار زشت و قبیح و وقیح، و آن افرادی که این مطلب را می‌گویند، اینها افرادی هستند که ولایت را درک نکرده‌اند و حقیقت اسلام را نیافته‌اند و حقیقت عبودیت را درک نکرده‌اند. عبودیت یعنی انقیاد، یعنی تسلیم، یعنی سر سپردن به درگاه امیرالمؤمنین و اولاد او؛ این معنای عبودیت است. تسلیم شدن در برابر خواست امام زمانِ وقت و او را در هر مسئله محک قرار دادن و او را در هر قضیّه معیار قرار دادن؛ این معنا معنای اسلام و تسلیم است. من از پیش‌خود هر نماز دو رکعتی را پنچ رکعت بخوانم، خدا قبول نمی‌کند. می‌گویم: خدایا من سه رکعت هم اضافه خواندم برای تو! می‌گوید: بیخود خواندی! من به تو دو رکعت دستور دادم و تو باید دو رکعت بخوانی؛ به تو چهار رکعت دستور دادم، برای چه شش رکعت خواندی؟! انقیاد و تسلیم باید براساس رضای الهی قرار داشته باشد؛ نه‌اینکه هر کسی براساس خواستۀ خودش و به هزار داعیۀ نفسانی بخواهد این کار را انجام بدهد. این أبوحنیفه است.

## بازماندن ابوحنیفه از پاسخ به سؤالات امام صادق

 حضرت امام صادق علیه السّلام روزی به أبی‌حنیفه می‌فرمایند:

ای أبی‌حنیفه، چه می‌گویی و چه‌کار داری می‌کنی؟! چه مرامی در پیش گرفته‌ای؟! برای چه داری خلق را إضلال و گمراه می‌کنی؟! بگو ببینم معنای این آیۀ شریفه که می‌فرماید: ﴿سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾؛[[14]](#footnote-14) «در این مسیر شب‌ها و روزها به‌طور امن و با آرامش حرکت کنید و به سیْر بپردازید» چیست؟

 گفت: «منظور مابین مکّه و مدینه است.» حضرت فرمودند:

بین مکّه و مدینه این‌همه قطاع‌الطریق نبودند و این‌همه افراد نیستند و این‌همه قتل و غارت بین مکّه و مدینه انجام نمی‌گیرد؟! این معنای امن است؟! این معنای آرامش است؟!

 چیزی جواب نداد. حضرت فرمودند:

بگو ببینم منظور از این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗا﴾؛[[15]](#footnote-15) «هر کسی داخل در این بیت بشود، از هر گزند و از هر ألمی محفوظ و مصون خواهد بود» چیست؟»

 گفت: «منظور مکّه و همین مسجدالحرام است.» حضرت فرمودند:

همین مسجدالحرام نبود که حجّاج بن یوسف آمد به دستور عبدالملک مروان این مسجدالحرام را به منجنیق بست و هزارها نفر را در همین مسجدالحرام به قتل رساند و کعبه را با منجنیق تخریب کرد؟! این معنا معنای آرامش است؟!

 آن وقت حضرت فرمودند:

منظور از امانت، ولایت ما اهل‌بیت است. منظور از حرم آمن، ما اهل‌بیت هستیم. منظور از ﴿سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾، بیعت با قائم ما آل‌محمّد است که هر کسی با آن حضرت دست بیعت واقعی ببندد و خود را تسلیم آن حضرت کند و مرام او را در پیش بگیرد و فقط او را در مخیّلۀ خود راه دهد، در دنیا و در آخرت با آن حضرت و در چادر آن حضرت و در خیمۀ آن حضرت خواهد بود. منظور از این آیات، این است.[[16]](#footnote-16)

 بنابراین ما دیگر جای عذری برایمان نمانده است؛ خدایی داریم با این وسعت رحمت و با این وسعت کرم و با این وسعت مغفرت!

## ارزش توبه در نزد خداوند در کلام رسول خدا

 الآن روایتی به یادم آمد، مناسب است که در اینجا ذکر کنم. روزی رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم مشغول خطبه بودند و از تقوا و دوری از گناه و ایمان به پروردگار و عمل بر طبق آن برای مردم صحبت می‌کردند. اصحاب خیلی متوحّش شدند که آنچه رسول خدا فرمود در خود نیافتند و کلمات رسول خدا را نتوانستند بر خود تطبیق بدهند. گفتند:

یا رسول خدا، این مطالبی را که شما می‌گویید، بر ما منطبق نیست؛ ما کار خلاف می‌کنیم. أ فتخاف علینا النفاق؛ ”آیا ما منافق هستیم؟“ یعنی وقتی به آنچه نیت داریم عمل نمی‌کنیم آیا ما منافقیم؟ ما آدمی هستیم که شما را دوست داریم، خدا را دوست داریم، راه رسیدن به او را دوست داریم، بهشت را دوست داریم و از گناه بدمان می‌آید؛ اما خُب در بعضی از موارد دچار زلاّت و لغزش می‌شویم. آیا این نفاق است که در ما است؟

 روایت روایتی است که امید را در ما بسیار زنده می‌کند و امید را در ما متبلور می‌کند. حضرت فرموند:

نه‌خیر، به این نفاق نمی‌گویند؛ این خطا و لغزشی است که برای هر فرد پیدا می‌شود. انسان ضعیف است، انسان جایزالخطا است، انسان دچار اشتباه می‌شود و اگر استغفار و توبه کند، خداوند توبۀ او را مورد تقبّل قرار می‌دهد و إنابۀ او را می‌پذیرد.

 جملۀ عجیبی در آخر این روایت است، می‌فرماید:

اگر کسی نباشد که گناه کند و بعد توبه کند، خداوند قومی را می‌آفریند که اینها گناه کنند و بعد به او رجوع کنند![[17]](#footnote-17)

 خیلی عجیب است! یعنی در این روایت حضرت رسول می‌خواهد این را بفرماید: آنچه برای پروردگار مهم است و خدا دوست دارد، توبه و انابه و رجوع به او است. خدا به زلاّت و لغزش‌های ما نگاه نمی‌کند. این یک امر طبیعی است. خدا بر گناه‌هایی که ما می‌کنیم دست نمی‌گذارد و روی آنها تمرکز نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید: اینها بشر و جایزالخطا هستند. اما خدا توجه می‌کند به رجوع ما، إنابۀ ما، توجه ما، توجه به‌سوی او و اینکه یک عبد به او توجه کرده و رو آورده است؛ این را می‌گیرد و بار می‌دهد و این را بزرگ می‌کند و همین را در معرض محاسبه به حساب می‌آورد. پس ببینیم چقدر توبه و إنابه در اینجا مهم است.

## عنایت همیشگی امام زمان به شیعیان

 نه‌تنها پروردگار، اولیائش هم همین‌طورند. شما خیال می‌کنید امام زمان فقط رتق و فتق امور می‌کند؟! تمام کارها و اعمال نیکی که ما انجام می‌دهیم، ذره‌ذرۀ آنها با عنایت و دستگیری آن حضرت است.

 سیّد بن طاوس فردی بود که خیلی از اوقات خدمت حضرت می‌رسید و صدای آن حضرت برای او آشنا بود. می‌گوید:

روزی در سرداب رفتم و دیدم که صدای حضرت دارد از سرداب می‌آید. جرئت نکردم دیگر وارد بشوم و در همان کنارِ در ایستادم و صدای آن حضرت را شنیدم که دارد با پروردگار مناجات می‌کند و عرضه می‌دارد:

«اللَهمّ إنّ شیعَتَنا مِنّا خُلِقوا مِن فاضِلِ طینَتِنا و عُجِنوا بماءِ ولایتِنا...؛[[18]](#footnote-18) خدایا شیعیان ما از ما هستند، تو اینها را از همان آب سرشت و طینت ما خلق کردی و آنها را با آب ولایت ما سیراب کردی و محبت ما را به جان آنها چشاندی و آنها محب ما هستند. اینها گاهی اوقات گناه می‌کنند و گاهی اوقات لغزش می‌کنند. (خیلی عبارت عجیبی است! حضرت عرضه می‌دارد): خدایا اینها افرادی ضعیف هستند و ارادۀشان ضعیف است و نمی‌توانند صد در صد رفتار و اعمال خود را با رضای تو تطبیق بدهند؛ بیا از آن ثواب‌های من بردار و گناهان آنها را محو کن؛ ازآن ثواب‌هایی که من انجام می‌دهم، از آن نامۀ عمل من بردار و در نامۀ عمل آنها قرار بده!»

 ببینید ما چه امامی داریم! برای شیعیان خودش در همین دنیا دارد شفاعت می‌کند. در همین دنیا برای گناهان ما دارد از خدا طلب مغفرت می‌کند و به قیامت نمی‌اندازد. ما یک‌هم‌چنین امامی داریم! با وجود یک‌هم‌چنین مسئله‌ای دیگر ما چه غم و غصه‌ای داریم؟! حالا لغزش و خطایی هم از ما سر بزند، محبت اهل‌بیت را داریم و امیدواریم که مورد شفاعت و دستگیری آنها قرار بگیریم. و سعی داشته باشیم که هرچه بیشتر خود را به مرام و به مکتب آنها نزدیک کنیم که هرچه بیشتر این انجام بگیرد، دستگیری امام زمان علیه السّلام بیشتر خواهد شد.

 ابن‌سَمّاک گفت: هر کسی یک قدم بیاید و یک قدم به‌سمت ولایت بیاید، امام علیه السّلام به همان مقدار می‌آید. کسی که تمام وجودش را در اختیار امام علیه السّلام قرار بدهد، [امام علیه‌السلام با تمام وجود به‌سمت او می‌آید].

 «در اختیار امام قرار دادن» یعنی انسان رفتار و کردار را بر طبق مرام آن حضرت قرار بدهد. اگر انسان فرض کند امام زمان در این مجلس تشریف آورده‌اند، چه حالی پیدا می‌کند؟ و اگر فرض کند امام زمان علیه السّلام در منزل خودش هستند، دیگر خطایی می‌کند؟! مگر امام زمان، حاضر و غائب دارد؟! مگر امام زمان، شهود و غیب دارد؟! آن امام زمانی که شهود و غیبش تفاوت بکند، او امام ما نیست! ما امامی را قبول داریم که از خود ما و نیّت ما به ما نزدیک‌تر است و قبل از وجود ما، وجود و ولایت او است که این وجود و این ولایتِ بر خود، از او سرچشمه می‌گیرد. این امام زمان است. آن‌وقت چطور ممکن است انسان این مسئله را فراموش کند؟!

## اهمیت مراقبه بعد از ماه مبارک رمضان

 علیٰ‌کلّ‌حال ماه رمضانی گذشت و روزه گرفتیم و در این ماه خداوند متعال توفیق داد که مقداری ـ حالا نمی‌گوییم بالکلّیة ـ از آن توجه در این ماه برای ما اضافه شد و از اعمال و کرداری که در سایر ماه‌ها انجام می‌دهیم و لغزش و خطا در این ماه کمتر از ما سر زد.

 آثار رحمت پروردگار و نورانیّت این ماه در چهره‌ها مشهود و ظاهر است. سعی کنیم این آثار و این برکاتی که به‌واسطۀ این ماه بر ما نازل شده است، استمرار پیدا کند و به همین کیفیّت نگذاریم زود از دست برود. اشتغالات به دنیا نگذارد که این مطالبی که دراین ماه به‌دست آورده‌ایم، زود از ما گرفته بشود. با خود، این حال را ادامه بدهیم؛ هرچه بیشتر می‌توانیم به همین وضعیت ادامه بدهیم.

 من یک وقتی به رفقا می‌گفتم: من نمی‌دانم چرا خدا ماه رمضان را یک ماه در سال قرار داده است؟ چرا سه ماه یا چهار ماه قرار نداده است؟ یا چرا هر دو ماه یک مرتبه قرار نداده است؟

 علیٰ‌کلّ‌حال این ماه آثاری دارد که برکاتش مشخص است. درست مانند فردی که به حج مشرف می‌شود، چطور وقتی که برمی‌گردد انسان او را با قبل از حج متفاوت می‌بیند! مرحوم آقا ـ رضوان اللَه علیه ـ می‌فرمودند:

کسانی که به حج مشرف می‌شوند به این زودی حالشان را از دست ندهند؛ سعی کنند همان حال و احوالی که در آنجا بود، با خودشان داشته باشند، در خودشان استمرار بدهند، در خودشان نگه دارند و نگذارند شواغل و مشاغل دنیوی ذهن و فکر آنها را مشغول کند و از آن حال و هوا بیندازد. نه، ادامه بدهند.

 مسئلۀ ماه رمضان هم همین‌طور است. سعی کنیم آن حال و هوا را ادامه بدهید. اگر می‌شود هفته‌ای یک بار روزه بگیرید و آنهایی که می‌توانند هفته‌ای دوبار بگیرند. آنهایی که به سلامتی‌شان لطمه نمی‌خورد ادامه بدهند و هر سه چهار روزی یک روز را روزه بگیرند و به همان حال و هوای ماه رمضان باشند. طوری نمی‌شود و ضرر نمی‌کنند! بله، بزرگانی بودند ماه‌ها روزه می‌گرفتند. بعضی از افراد را نقل می‌کنند در تمام طول سال روزه می‌گرفتند. رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم ماه رجب و شعبان و رمضان، این سه ماه را به هم وصل می‌کرد.[[19]](#footnote-19) هفته‌ها می‌شد که حضرت روزه می‌گرفتند و در ماه‌های مختلف، روزهای متمادی را روزه می‌گرفتند.[[20]](#footnote-20)

 این برای چه بود و جهتش چه بود؟ چه لذتی احساس می‌شد که این مسئله استمرار پیدا می‌کرد؟ اینها برکاتی است که خداوند متعال این برکات را در این زمینه‌ها برای ما می‌آورد. این برکات در خوردن پیدا نمی‌شود، این برکات در مجالست‌های مختلف گیر انسان نمی‌آید، این برکات در ارتباطات مختلف و در مسائل روزمرّه برای انسان پیدا نمی‌شود و به‌دست نمی‌آید! چه اشکال دارد هفته‌ای یک روز انسان روزه بگیرد یا هفته‌ای دو روز را روزه بگیرد؟! اگر برای سلامتی او [ضرر ندارد و] ضعف برای او پیدا نمی‌شود، چه ایرادی دارد؟! خیلی خوب است! پس باید سعی کنیم که این حال و هوایی که خداوند متعال به‌واسطۀ این روزه و شهر مبارک برای ما قرار داده است، مصون و محفوظ بماند.

 از خدای متعال تقاضا می‌کنیم عیدی ما را در امروز، تجلّی ولایت صاحب ما و منجی ما و مولای ما، حضرت بقیّةاللَه، در قلوب و در نفوس ما قرار بدهد و ظهور آن حضرت را در ظاهر تعجیل بفرماید!

أعوذُ باللَه مِن الشّیطانِ الرّجیم

 ﴿بِسۡمِ ٱللَهِ ٱلرَّحۡمٰنِ ٱلرَّحِيمِ \* إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَهِ وَٱلۡفَتۡحُ \* وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَهِ أَفۡوَاجٗا \* فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا﴾.[[21]](#footnote-21)

 برای شادی ارواح مؤمنین و مؤمنات از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام که از دار فانی به دار باقی مشرّف هستند و جهت تعجیل در ظهور حضرت بقیّةاللَه أرواحنا فداه و رفع گرفتاری از بلاد مسلمین و تأیید اسلام و زعمای اسلام، سه صلوات ختم بفرمایید.

 اللَهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

1. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩. مطلع انوار، ج ١٢، ص ٤٠٩:

«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متّصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و نعمت‌هایش او را حمد می‌کنیم هم‌چنان‌که بر بلایش او را حمد می‌نماییم. و بر این نفوس کُند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از او کمک و یاری درخواست می‌نماییم. و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم برای گناهانی که علم او به آنها إحاطه دارد، و کتاب او همۀ آنها را إحصاء و شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم ایمان کسی که امور غیبی و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن شک و تردید را از بین می‌برد.

و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثّری نیست غیر از اللَه که تنها و واحد است و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهیم که محمّد صلّی اللَه علیه و اله، بنده و فرستادۀ او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا می‌برند و عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می‌رسانند. کفّۀ میزانی که شهادتین را در آن می‌نهند سبک نمی‌شود و کفّۀ میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمی‌گردد.

ای بندگان خدا! من شما را به تقوای خداوند وصیت می‌نمایم، تقوایی که زاد و توشۀ آخرت است و عود و بازگشت انسان به‌سوی خدا به‌سبب آن است؛ تقوا زادی است که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند و عود و بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می‌کند. شنواننده‌ترین دعوت کننده و بهترین کسی که می‌توانست مردم را به تقوا دعوت کند، دعوت فرمود و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرد و در خود فراگرفت؛ پس دعوت کنندۀ آن، آن را به گوش رساند و حفظ کنندۀ آن رستگار گردید.» [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره إخلاص (١١٢). اللَه شناسی، ج ٣، ص ٢٥٦:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیّت و رحیمیّت است \* بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیّت است \* خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) \* نمی‌زاید و زاییده نشده است \* و هیچ‌کس برای او همتا و انبازی نمی‌تواند بوده باشد.» [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره توبه (٩) آیه ١٠٢. معاد شناسی، ج ٣، ص ٩٤:

«و جماعت دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف نموده، مقداری از اعمال صالحه انجام داده‌اند و مقداری از اعمال زشت بجای آورده‌اند. شاید خداوند از گناه آنها درگذرد. و به‌درستی‌که خداوند غفور و رحیم است.» [↑](#footnote-ref-3)
4. رجوع شود به غرر الحکم، ص ١١٠، ٤٩٩، ٥٨٣، ٥٩٢، ٦٠٩، ٦١٤، ٧٨٣. [↑](#footnote-ref-4)
5. رجوع شود به اللَه شناسی، ج ١، ص ٣٣٤؛ آیین رستگاری، ص ٥٤؛ رساله لبّ اللباب، ص ١٠٥. [↑](#footnote-ref-5)
6. رجوع شود به وفیات الأعیان، ج ٥، ص ٢٣١ و ٢٣٢، با قدری اختلاف. [↑](#footnote-ref-6)
7. کفایة الأثر، ص ٢٠، با قدری اختلاف. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره هود (١١) آیه ١٧. [↑](#footnote-ref-8)
9. مناقب علیّ علیه السّلام، ابن‌مردویه، ص ١٢٤؛ کتاب سلیم، ج ٢، ص ٨٢٦. با قدری اختلاف در مصادر. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره إسراء (١٧) آیه ٧١ و ٧٢. [↑](#footnote-ref-10)
11. رجوع شود به زهر الربیع، ص ٥٢٢؛ الکشکول، یوسف بحرانی، ج ٣، ص ٤٦؛ الإنتصار للصحب و الآل، ج ١، ص ٦٧. [↑](#footnote-ref-11)
12. رجوع شود به تاریخ بغداد، ج ١٣، ص ٣٢٩؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ٢٨٣. [↑](#footnote-ref-12)
13. اسلام و مقتضیات زمان، ص ١٠٤؛ مجموعه آثار شهید مطهّری، ج ٢١، ص ٨١ و ج ١٤، ص ٥٨٥. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره سبأ (٣٤) آیه ١٨. امام شناسی، ج ١٧، ص ٥٠٩:

«سیْر کنید در آنجا شب‌هایی را و روزهایی را با کمال امنیّت.» [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره آل عمران (٣) آیه ٩٧. [↑](#footnote-ref-15)
16. علل الشرائع، ج ١، ص ٨٩ ـ ٩١؛ الاحتجاج، ج ٢، ص ٣٦٠، با قدری اختلاف در مصادر. [↑](#footnote-ref-16)
17. رجوع شود به تفسیر العیاشی، ج ١، ص ١٠٩؛ الکافی، ج ٢، ص ٤٢٤. با قدری اختلاف در مصادر. [↑](#footnote-ref-17)
18. بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٣٠٣. [↑](#footnote-ref-18)
19. دعائم الإسلام، ج ١، ص ٢٨٤. [↑](#footnote-ref-19)
20. همان. [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره نصر (١١٠). مطلع انوار، ج ١٠، ص ٤١٧:

«چون فتح و پیروزی از جانب خدا فرا رسید\* و مردم را بنگری که دسته‌دسته در دین خدا وارد شوند\* در آن‌وقت تسبیح خدای را بجای آور با ستایش حضرت او.» [↑](#footnote-ref-21)